



## انسان

پرسش: چرا انسان اشرف مخلوقات هست؟ لطفاً با توجه به آیات قرآن بفرمائید پاسخ:

### فهرست مندرجات

- ۱ - دلایل اشرف بودن انسان در میان مخلوقات
  - ۱.۱ - دلیل عقلی اشرف بودن انسان
  - ۱.۲ - دلیل قرآنی اشرف بودن انسان
- ۲ - عدم اختصاص اشرفیت به مردها
- ۳ - پانویس
- ۴ - منبع

### دلایل اشرف بودن انسان در میان مخلوقات

دلایل فراوانی بر اشرف بودن انسان در میان مخلوقات وجود دارد که به دو مورد آن اشاره میشود:

#### ← دلیل عقلی اشرف بودن انسان

**موجودات** از یک نگاه به جامدات، گیاهان، حیوانات و انسان تقسیم میشوند. جامدات فقط حاوی نیروهای طبیعی در خود هستند که به صورت **پتانسیل** در آنها ذخیره شده است. گیاهان دارای رشد و نمو هستند و برای رسیدن به کمال خود، از نیروهای طبیعی موجود در جامدات (خاک) استفاده میکنند. حیوانات علاوه بر رشد و نمو دارای **حرکت ارادی** و اختیاری در سطحی بسیار محدودند. آنها نیز از رده پایین خود یعنی گیاهان به منظور رسیدن به کمال خود بهره میجویند. اما انسان دارای رشد و نمو و حرکت ارادی آگاهانه است به طوری که در جهت دهی این حرکت اختیاری آگاهی های اکتسابی او نقش ایفاء میکند که منشأ آن **عقل** او است. برای رسیدن به بخشی از کمالات خود از رده های پایین موجودات (حیوانات و گیاهان) استفاده میکند. گفتنی است که هر یک از رده های بالا یک **عنصر** اضافی نسبت به رده پایین خود دارد همان طور که مثلاً **حیوان** در مقایسه با گیاه، عنصر حرکت ارادی را اضافه دارد. هم چنین هر یک از رده های بالاتر به اندازه ای از رده پایین استفاده میکند که در کمال ویژه او مؤثر است و استفاده از رده پایین دقیق و همراه با **حساب و کتاب** است. آنچه گذشت شرافت انسان در بین موجودات دنیا را نشان داد اما نسبت به **عالم فرشتگان** (مخلوقات مجرد از ماده) شرافت و برتری انسان در امکان **کمال اختیاری** است؛ زیرا در فرشتگان امکان کمال اختیاری وجود ندارد و رتبه کمالی آنها تغییر نمیکند. پس به طور کلی انسان از دو جهت بر سایر مخلوقات برتری دارد:

- عقل و شعور  
- کمال اختیاری

**تجربه** تاریخی نیز شاهد تحول بسیار در **زندگی مادی** و معنوی انسان است در حالیکه در زندگی سایر موجودات مادی، تحول چندانی مشاهده نمیکنیم.

#### ← دلیل قرآنی اشرف بودن انسان

در آیات متعددی از قرآن به اشرف بودن انسان اشاره شده است؛ و لقد کرّمنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً ما فرزندان آدم را **کرامت** بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای پاک و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم [۱]

در خصوص آیه شریفه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- در آیه هم **تکریم** و هم **تفضیل** و برتری دادن ذکر شده است. در تفضیل شخص با دیگران جهات اشتراک هم دارد؛ اما تکریم اختصاص دادن به شرافتی است که در دیگران نیست.

۲- آن خصوصیتی که سبب تکریم انسان شده است داشتن عقل است البته چون علاوه بر تکریم انسان بر دیگر موجودات تفضیل و برتر نیز داده شده است بنابراین در سایر خصوصیات و صفات نیز بر دیگران برتری دارد؛ یعنی هر کمالی که در سایر موجودات است، حد اعلای آن در انسان وجود دارد؛ مثلاً شیوه هایی که انسان در زندگی فردی خود از قبیل خوراک، لباس، **مسکن** و **ازدواج** دارد و نیز فتنونی که در **نظم و تدبیر اجتماع** به کار میبرد در هیچ موجود دیگری نمی بینیم به علاوه انسان برای رسیدن به هدف هایش سایر موجودات را استخدام میکند. از طرفی سایر موجودات، تاکنون از وضعیت خود قدمی فراتر نگذاشته اند و تحول محسوسی در خود ایجاد نکرده اند؛ در حالی که انسان در تمام ابعاد زندگی خود گامهای بزرگی در راستای تحول و کمال برداشته است و همچنان بر میدارد. بنابراین انسان هم دارای خصوصیت ویژه و اختصاصی به نام عقل است که به وسیله آن **خیر و شر** را تمیز میدهد و هم نسبت به جهات مشترک با موجودات دیگر برتری هایی دارد. این برتریها مقایسه در نحوه تغذیه انسان با حیوانات که یک مسأله زیستی صرف است مشهود می باشد البته دو بعد اصلی شرافت انسان در واقع مسأله **خلافت الهی و کرامت ذاتی** اوست [۲]

### عدم اختصاص اشرفیت به مردها

حال این سؤال پیش میآید که آیا این اشرف بودن اختصاص به انسانهای **مذکر (مرد)** دارد یا شامل هر دو گروه مرد و زن است؟ آنچه مسلم است به دلیل مطلق بودن آیات قرآن در خصوص اشرف بودن انسان نمی توان گفت آنها مربوط به اشرفیت گروهی خاص از انسانها مثلاً مردها است اما در عین حال وجود یک سری تفاوتها را در ضعف مردان و **زنان** نباید نادیده گرفت تفاوتهایی که منشأ امتیازاتی برای هر یک شده است. به عنوان نمونه در قرآن آمده است: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم **مردان** از آن جهات که **خدا** بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از **مال خود نفقه** میدهند بر زنان تسلط دارند. [۳] در مورد این آیه توجه به نکات زیر لازم است:

۱- «قوامون» جمع قیم است و قیم به کسی میگویند که امر مهم شخص دیگری را انجام میدهد مردان مطابق این تعبیر در آیه شریفه **سرپرست و خدمتگزار** زنان هستند خانواده که یک واحد کوچک اجتماعی است همانند یک اجتماع بزرگ باید **رهبر** و سرپرست واحدی داشته باشند زیرا **رهبری** و **سرپرستی** مشترک زن و مرد مفهومی ندارد. قرآن در این جا تصریح میکند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود البته منظور از این تعبیر **استبداد**، احفاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسؤولیتها و مشورتها لازم است بدیهی استسپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنان

است و نه سبب امتیاز ایشان در جهان دیگر همان طور که شخصیت انسانی یک معاون ممکن است در جنبه‌های مختلفی از یک رئیس بیشتر باشد؛ ولی به هر حال رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده‌است از معاون خود شایسته است.

۲- موقعیت فوق به جهت وجود خصوصیتی در مرد است؛ مانند غلبه **قدرت تفکر** او بر نیروی **عاطفه** و **احساسات** و نیز داشتن نیروی جسمی بیشتر که با اولی میان‌دیشد و نقشه طرح میکند و با دومی شداید و کارهای سخت روبه‌رو شده و از حریم خانواده خود دفاع میکند درمقابل زندگانی زنان احساساتی و عاطفی است و بر ناز کردن و ظرافت مبتنی است. ترجیح و تقویت جانب عقل سلیم انسانی بر عواطف و احساسات شدید از نظر قرآن از امور مسلم و روشن است از دلایل اهمیت دادن اسلام به عقل و استوار نمودن بنای **احکام شرع** بر آن این است که همه **اعمال** و احوال اخلاقی که باعث بر هم زدن **سلامت عقل** و موجب خطای آن در قضاوت‌ها اداره امور اجتماع است مانند **میگساری، قمار، معاملات عری، دروغ، نهمت، بهتان، غیبت** و... **تحریم** از سوی شرع و ابطال شده است با دقت در این موارد روشن می‌شود که اداره کارهای همگانی اجتماعی که باید در آنها عقل **تدبر** کند از فرمانروایی عواطف جلوگیری گردد. لازم است به دست کسانی داده شود که عقل آنان ممتاز و عواطفشان ضعیف باشد و آنها مردان هستند نه زنان. البته اسلام هر چند زن را از میدان **جهاد** تن به تن با **مشیرکان** و **کافران** معاف کرده است اما عرصه جهاد دیگری را برای او ترسیم نموده است **امام موسی** (ع) فرمود: جهاد المرئنه حسن التبعل<sup>[۴]</sup>؛ جهاد زن خوب **شوهر داری** است. اسلام محرومیت‌های زنان (مانند **محرومیت** از جهاد در راه خدا) را بدون عوض و جبران نگذاشته؛ بلکه کمبود آن را با ثوابها و فضیلت‌های بیشتری تدارک نموده است مثلاً نیکو شوهرداری را معادل جهاد قرار داده است. گفتنی است که **خداوند** متعال هر چیز را به **ارزش** آن مقدر فرموده است و راه مخصوص هر کس را فرا روی او نهاده و او را به آن راه ملتزم ساخته است پس در **اسلام شهادت** در میدان نبرد و **گذشت** از **خون**، بر **خانه‌نشینی** و خوب شوهرداری، رجحانی ندارد و **حاکم** که چرخ زندگی اجتماع را می‌چرخاند یا **قاضی** که بر مسند **قضاوت** تکیه میکند بر زنی خانه‌دار که وظایف خانه داری خود را نیکو انجام میدهد مایه افتخاری ندارند.

۳- **تعهد** مرد در برابر زن و **فرزندان** نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت **مهر** و تأمین زندگی آبرومندانه **همسر** و فرزندان این حق را به او میدهد که **وظیفه** سرپرستی به عهده او باشد.

۴- ممکن است زنانی در جهات فوق، بر **شوهران** خود امتیاز داشته باشند، ولی **قوانین** به تک‌تک افراد نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکمی نیست که از نظر کلی مردان نسبت به زنان برای این کار (سرپرستی) آمادگی بیشتری دارند هر چند زنان نیز میتوانند وظایفی را به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست.

## پانویس

- ↑ اسراء/سورهٔ ۱۷، آیه ۱۷.
- ↑ انسان‌شناسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، صص ۸۱-۹۳.
- ↑ نساء/سورهٔ ۴، آیه ۳۴.
- ↑ الکافی، ج ۵ - ص ۵۰۷.

## منبع

شهرسوال.

رده‌های این صفحه : **کلام** | **انسان‌شناسی**